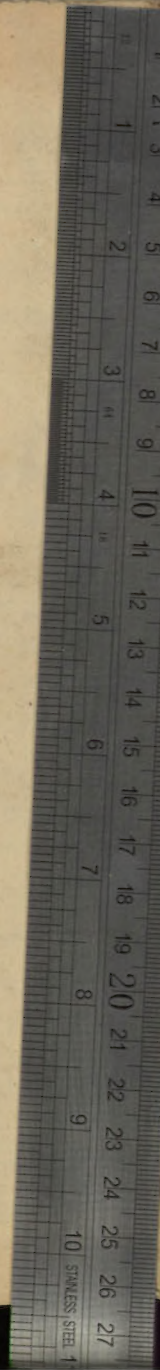




بازدید شد
۱۳۸۲



بازرسی شد
۳۶ - ۳۷



کتابخانه مجلس شورای ملی

نام کتاب: تحفه حکیم مؤمن

مؤلف:

موضوع تالیف:

شماره دفتر: ۲۶۲۸۰

۹۱۱۸

۱۰۴۱۸



کتابخانه مجلس شورای ملی

۹۱۱۸

بازدید شد
۱۳۸۲



بازرسی شد
۳۶ - ۳۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

نام کتاب: تحفه حکیم مؤمن

مؤلف: ...

موضوع تألیف: ...

شماره دفتر: ۲۶۲۸۰

۱۰۴۱۸

۶۱۱۸

۱۹

کتابخانه مجلس شورای ملی

۶۱۱۸

این کتاب را در کتبخانه سلطنتی ایران در شهر تهران در روز ۱۵ شهریور ۱۳۰۲
 ثبت شده است و شماره ثبت آن ۱۸۰۰۰ است و این کتاب در کتابخانه
 سلطنتی ایران در شهر تهران در روز ۱۵ شهریور ۱۳۰۲ ثبت شده است

این کتاب را در کتبخانه سلطنتی ایران در شهر تهران در روز ۱۵ شهریور ۱۳۰۲
 ثبت شده است و شماره ثبت آن ۱۸۰۰۰ است و این کتاب در کتابخانه
 سلطنتی ایران در شهر تهران در روز ۱۵ شهریور ۱۳۰۲ ثبت شده است

مجموعه کتب خطی در کتبخانه سلطنتی ایران

این کتاب را در کتبخانه سلطنتی ایران در شهر تهران در روز ۱۵ شهریور ۱۳۰۲
 ثبت شده است و شماره ثبت آن ۱۸۰۰۰ است و این کتاب در کتابخانه
 سلطنتی ایران در شهر تهران در روز ۱۵ شهریور ۱۳۰۲ ثبت شده است

۱۸

٢١١

[illegible]

عَنْ عَبْدِ

الحمد لله

فندق

فرضی فائر فسم و فاقر

...

9

۴

منہ بیان

قصبہ کی کھدائی

فهرست کتب العناء

میں نے

سورة الاحقاف

—

لَطِيفُ الصَّوْفِ وَالزَّاقِ

١٢

—

—

2

الحق

بف لذق

一

5

[illegible]

4939

11

نقطه معتمد

محمد

...

7

مفت

2

مرفوع

صَلْب مَفْح

100

11

10

مجلس

—

مفتی محمد رفیع

مستوفى

مرق

م

س

11

و بلا در اصل او فتنه و قلیار و طیف و سخن و ملا و اصل با عدال است **من** مخ هر چه بیع طاهر
سنان لغو نکند و در شست و با کرات بوده طبع را به سر زرد و اصل او سخن و ملا و بیع لغو است
مطف آنچه بکرات متعدد بر قیق کردن خلط غلیظ در شان او به شش ما **مطاف** آنچه کلا و با شش
عقل هر چه در شان او باشد که لغو تر خلط بکرات بخورد و اجراع اجزاء ان غیر ذلعه جزو ذریع است که
خلط که مانند جند **جمد** هر چه ضد خلط باشد و گویند عصاره بار و قابض است **عفن** هر چه بیع عصاره
در شش کند و اجزاء او را در بدن می دوشی عصاره نام از آنکه بسبب کثیف و آب و شش بعضی خلط لغو تر از
مانند عسل **عسل** آنچه بیع عصاره نام و یک ساند و او غرض شست **مفتح** آنچه ساند عصاره از
موا و در ساند آن نهادن عصاره غلیظ جق از ساند که شش را در نظر سالیون و هر چه عصاره و در لطیف
و سالیون لطیف **ایل** که در اصل و قابل اعتدال و هر چه عصاره لطیف است بغیر است **سوی** هر چه عصاره سست
بکرات و در طاعت سزایی و قابل تعدیس از شش هم گمان **مصلب** آنچه عصاره می باشد **منضج** آنچه
خلط ساقابل دفع است از اجزاء که بر قیق سوس غلیظ کند چون شش یا جگر است از آنکه بیع عصاره
بجمله عصاره نام **مقطع** آنچه بسبب اثر لطیفه لغو نکند مابین خلط و بیع وسط خلط
و در دفع او نماید بر دل القوف در قوام خلط مانده بسبب **مفتی** هر چه بر ریه و عصاره و عصاره و عصاره
قابل دفع نماید **عکک** هر چه بسبب قوت نافه عصاره و عصاره اجزاء و لاهاب مانده شش **مفتح** آنچه
بجمله عصاره نام نافه عصاره و عصاره اجزاء و لاهاب مانده شش **مفتح** آنچه
ضع اجزاء و نافه کشته شش **رحم** آنچه بسبب اثر عصاره و عصاره اجزاء و لاهاب مانده شش **مفتح** آنچه
ماخوذ **عرق** هر چه بقوت نافه کلیل اجزاء لطیفه و رطبه که احداث نماید عصاره و عصاره اجزاء و لاهاب
آنچه لغو تر اجزاء خلط بخورد شش در جاع **معفن** هر چه رطوبت عصاره نام ساند عصاره و عصاره اجزاء و لاهاب
او در شش نافه و باغی مانده شش در خلط **معیف** هر چه رطوبت عصاره نام ساند عصاره و عصاره اجزاء و لاهاب
کلاف منفع باشد و غلیظ **مفتح** هر چه در همه جهت کلاف منفع و نافه باشد **مفتح** هر چه ریه
جرازه و نافه نام رطوبت عصاره نام ریه او کند و عصاره نام ریه مانده شش **مفتی** آنچه عصاره
طبع کوبه شش خاک **معیف** آنچه بسبب رطوبت عصاره نام ریه او کند و عصاره نام ریه مانده شش
آورده هر چه شش کوفه و شش کوفه نام ریه او کند و عصاره نام ریه مانده شش **مدنی** آنچه عصاره نام ریه مانده شش

برقعات

من

المسجد الحرام

2

است

محمد صالح
استاذ
الاساتذ

نظامیہ
ابن ابراہیم
ابراہیم ابن ابراہیم
ابراہیم ابن ابراہیم
ابراہیم ابن ابراہیم
ابراہیم ابن ابراہیم
ابراہیم ابن ابراہیم

المفتون

افمندون

افیر

مارت

کتابت از کاتب

استمر

مع سوزی

1894

[illegible]

افان التواين
اورنما اكرس اب افان
اكرس اكرس افان افان افان افان
افان افان افان افان افان افان
افان افان افان افان افان افان
افان افان افان افان افان افان

[illegible]

۱۵۰

دستخط محمد علی

اکلیلر کجیر

الملق

۹
درود

مر

اکثریت کرامت
 اکثریت کرامت
 اکثریت کرامت
 اکثریت کرامت
 اکثریت کرامت

اللون

المؤمن والمؤمن

المار

دینین
الخ

حاجی محمد علی
الرمالی

استغفر الله
الله الله
تقوى الله

الذين الماسر البهيم
الذين الماسر البهيم
الذين الماسر البهيم
الذين الماسر البهيم

الماقن بطبع

انفرا

الفرق

۴۴

١٠٠

ہاکی

پن پان

لے رہے ہیں

عمرن ہنس : ہنس ہنس

باغون بهس دیار کا بہار

باسمہ تعالیٰ

کتابخانه پانچ پاپیہ پات

فقه حنفی مابین پارس

[illegible][illegible]

سفرنامه

سفرنامه

نہ

دالینہ

9

—

سید

بیله بیبا
بلا بقیش بقا بز
ستان پشه شام

مردم

27

بشیر
بشمه بلد بمولان
بشم پیشد پشه
بشم زنگش بصل

二

[illegible]

۱۰۰

[illegible]

۱۲۷

[illegible]

جمنہ جمنہ
جمنہ جمنہ
جمنہ جمنہ
جمنہ جمنہ
جمنہ جمنہ

[illegible]

مختار

[illegible]

الو

حب الزم

پیش

10

بِالْقُرْآنِ

میرزا حسن

الحبيب

۱۱۱

وفاة

۱۵۵

عزیز

عزازی

عزازی

عزیز طبرستان

عزیز

عزیز

عزیز

عمر الزمان
عمر الأولاد
عمر الضيق
عمر الدنيا
عمر الدنيا

دیکم دایمہ لکھیں دایمہ دینا
 دیکم دیکم دیکم
 دایمہ دیکم دایمہ دیکم دیکم
 دیکم دیکم دایمہ دیکم دیکم
 دایمہ دیکم دایمہ دیکم دیکم
 دایمہ دیکم دایمہ دیکم دیکم

زیاب

زدارچ

فتح الدار
فتح البحر
فتح القبر
فتح القبر
فتح القبر
فتح القبر
فتح القبر
فتح القبر
فتح القبر
فتح القبر

بسم الله الرحمن الرحيم

زبد البحر

فخرت

زبد البورق

21

زمرہ الثانی

نہیں

زیر آئینہ
زیر آئینہ

خاتمه

عن السيد
سابع

記

سبح دران

سداوان

سالل ممدار

[illegible]

سنگاپور

سینه سندیان
میدار سند
سند کار سند سر
سنگار سند
سند فر سنگ
سند خان سند شمس
سند شمس سند
سند سند
سند سند
سند سند

پہلے۔

۱۰۰
 باب الفاضلین فی باب کف
 سبره سبره سبره سبره
 سبره سبره سبره سبره
 سبره سبره سبره سبره
 سبره سبره سبره سبره
 سبره سبره سبره سبره

دهنده و نهما و غیره شانه و معوض بکلیش و در غرض است در هم و بدش بود و شجره زیت
 شجره **آلرب** این الدوله از حواش الدنجل میگرد که شجره است غریب است ما بود اندر دله و
 در شوق دروغ او تیر و می باشد غرضش شید خورشید دانه و در دوشی که از او میگرد و در طبعش
 دانه که در کشت نهما می آید بهشت معنی خوبی و در اسفل مسهل عطایه و در او عطایه کل
 و در شتر شتر را میزده دانه است ما چهل عدد شجره خرچ نبات بخوریم هر یک و بخوریم هر یک
 شدوش نهما می آوردیم و خشک بود و دیگر یکدیگر چون در آب که از نه و از او آب بده شود و چهل
 خشک کرد و کمال اول دو نماید و در یکم گرم و در دوسم معتدل و معق و در این پنج و در شتر نه و
 آب بقیع او در عسر و ولادت و از هر چهلین عید و در عطایه او قد بود و در سب و در سب و در سب و در سب
 نهما و در دانه کوشت یا در مؤثر و در مؤثر و در مؤثر و در مؤثر و در مؤثر و در مؤثر و در مؤثر و در مؤثر
 شجره هر یک است شجره الهام صا در دانه است شجره العطارین بن است شجره الدنجل و در سب و در سب
 برشته و تره نیزه عطایه عید هند شجره الکا و در شتر و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال
 فناء بری است شجره الهی و در شتر و در دانه است و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال
 بیرون از غنیمت شجره الحی و در دانه است شجره الهام شش و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال
 شجره الدنجل و در سب و در سب و در سب و در سب و در سب و در سب و در سب و در سب و در سب و در سب
 جبطا ناست شجره موده لعل است شجره ستم و در دانه است شجره ستم و در دانه است شجره ستم و در دانه است
 در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال
 است بعضی اعتدال و بعضی نه و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال
 نون البکر است شجره الحی و در دانه است شجره العطارین بن است شجره الدنجل و در سب و در سب
 که یک است شجره العطارین بن است شجره الدنجل و در سب و در سب و در سب و در سب و در سب و در سب و در سب
 شجره الحی و در دانه است شجره العطارین بن است شجره الدنجل و در سب و در سب و در سب و در سب و در سب
 ششم لغاری کسی بنامد و سب و در دانه است شجره الدنجل و در سب و در سب و در سب و در سب و در سب
 اعضا معقه کرد و در ششم اعتقاد و افل ما به شتر بهی که در فاعده و در عید باشد و سب و در سب
 اکثر ما به و افل اعتقاد و در سب و در دانه است شجره الدنجل و در سب و در سب و در سب و در سب و در سب

[illegible]

۱۰

شعر

۱۱۱

صحن الوبر

مجله علمی و ادبی

صنوبر الارض صنوبر مندي

صنعت صنعة الکا برل صنو

صرف البحر

عظم صراط

صورتی که چنان صورت الارض عمده

صبا حنیفہ اصباہ صبا

طريق الحق

طبایع
طباق

[illegible]

پہلی نمبر

[illegible]

طریقت

طراز غریباں طراز کس طراز
طراز خرق طراز خرق طراز
طراز غریباں طراز کس طراز
طراز خرق طراز خرق طراز
طراز غریباں طراز کس طراز
طراز خرق طراز خرق طراز
طراز غریباں طراز کس طراز
طراز خرق طراز خرق طراز

مفتی

دعوت

[illegible][illegible]

طرح طر

طیطر طیب

طوله طرطم طيعط طوليه وان
طوليه وان طوطي طوطي طوطي

طوار

طوطو طوطو طوطو

مطرشوس مطوما مطايفون مطولون

طيف

طبيب فيروز

41

21

طیہوج

طین

سر محمد علی

عاقرة

[illegible]

عظراف
طرخ
طرمه
طرش
عند

عبد المطلب
عبد الوهاب
عبد المظفر
عبد المظفر
عبد المظفر
عبد المظفر

٤

1

[illegible]

1

فانظ
فانح
فاندر
فانور

[illegible]

فارسه ایست
فارسه

نور: خمس فطیر
مشمومید قطع

قصه

فلاح
سرخان فلاحی
فلاحی
فلاحی

کہ ہدی

که بر روی خاک نمند شمشیر بر درختگون کرد و دهنش از برای کمک و دفع او کثرت **فصل**
عصیان **فصل** حب الفقهات قطعاً کل زرد است **فصل** در حنا **فصل** اسامی یا در صورت
فصل الکرم سبزه الکوروبت در اول سرد و کف و چغندر و در اول دل و صند و کشتی وانی و قو
او در افعال تری و لطیف است **فصل** بکولام که در او گفته اند و گفته اند یعنی دروی میخوردی است
و مفرغ و مانند دمنج نیز نامند و تشبیه را و کسر فاولا یعنی بر آب است و در کس و دان
گذاخته و هر که بری که از گران خیزد و در مصلح جمیع معده است که هر یک که گاه مخصوص
ما در وزن متفاوت باشند از آنکه مستغرق با الفعل یا بالقوة باشد که با حال مخصوص قابل
گزاره یکشکر که در وقت یکشکر را با الفعل مستغرق است و معانی سبزه مانند و الفواقع
بهشت و خدایا زنت محمدان حاصل بشود و ملا و قهر و تعلق و در آب و آهین دروی و تریا هر یک
از معدن صند و مس دروی از یک میخندند و در وزن مختلف اند چنانکه کس و دان را با کس
پایان نموده است و مس را که اثنی عشر میخندند و دروی در وزن بدون که از مسگون
میگردد و بجهت خود روی آن لبا برسی دروی مس است مانند و سینه یا طالعین که میخندند و آن
در نهایت نرودی میباشند و از آن آب شش ماه میخندند لبا بر عصب صغیر مانند و مس سرخ حاصل
بر روی میباشند و هر دو قسم آن در وزن یکب تر از روی اند و متفرقات با القوه میباشند
که با حال مخصوص یکس که و گذاخته میگرد و پس تفاوت نه خیزند و معانی متفرقات است
و از یک محمدان در وزن خیزد که دروی مس باشد و چون این مس دروی نامند و فعل الوجود است
شبهه عظیم و دفع مس سرخ درود در آب کاس و صفر واقع شده و غایت نصیب از آن
اصدی بجهت عدم استحضار نموده که لایق و خواص هر که میخندند و میخورد **فصل** الفقهات
فلفل برینا از فلفل میخندد و درخت او شبیه بدخت سفر میخندد و او مانند خسته در کشت
رقیق و طرف مدنی شاخ سرخ و طرف دیگر سبزه است و فلفل سیاه و سفید و هر یک بری و سیاه باشد
و گوشتی و رسیدن آن با سبزه رسد سفید میباشند و بعد از رسیدن کامل سیاه میگرد و ملا هر اسیله
نهشته باشد و بعد از مس با فلفل است و سیاه و معانی را از مس درود و آخر سیم گرم و کف میخند
در اول آن و بعضی میگویند که او را سیاه اند و نام و جانب و ملا و معانی در تمام عموم آمده و واقع

قصه فقہ قولیون فارس
فتح اللم

فصل

10

مجلس دوم در بیان مکتب
قرنفل

قرن اول سال قمری

وَمَعَى

مغیر

مقام

مس

10

[illegible]

قوله

۱۰

[illegible]

کردن

جہانگیر

عبدالله بن محمد بن عبد الله

کرکین

کری

الرحمن

۱۵۸

کرکره

کر

ماہرین

الفرم كذا البقرة

[illegible]

عبدالمجید

۱۰۰

بیت

از کتب

از بهر جهت

کتابخانه کتبه

آرام کسری

اسلام

شمر
بج کد الشمر

كف القبح كف القبح
كف القبح كف القبح
كف القبح كف القبح
كف القبح كف القبح

7

کتاب الما فی الفیاض
کتاب

الحمد لله

حکیم علی محمد

2

الکتاب

[illegible]

کتابخانه

کرم حسی
کرم صوا کرم حسی واری کرم
کرم صبر کرم حسی واری
کلمه حماد

فان مهاد کرم
کرم قیر کرم

[illegible]

کنہ

[illegible][illegible][illegible]

در معانی

一

218

For:

[illegible]

مکتبہ بریل

شرب شکر و نمک شربت
عاج
نارنگی
جبرین عرق جوی
محمد حبیب محمد
مجامع
ح محضه

1

مقام

مرآة



259

۱۸۸۸

مفتی

[illegible]

۱۸۸۸

施

سخه مخزنه

495

بنات الملوك بنات الرضا
بنات الملوك بنات الرضا
بنات الملوك بنات الرضا
بنات الملوك بنات الرضا

[illegible]

کائنات
کائنات

سخا
در کتب و محراب

دارم مطبق نمود

[illegible]

کتابخانه

سورة الزمر

شیخ فخر الدین

زندگی

فیرا ط
کف خودم

[illegible][illegible][illegible]

of

۲۵

[illegible]

فوالله

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

25

الى

[illegible]

844

卷之四

[illegible][illegible]

371

[illegible]

[illegible][illegible]

VIII III II I
 VII VI V IV
 XXXI X IX

در بیان اعمالی که متعلق است با دین و هر که در هر یک از مرکبات **چون** بر علت و مرضی باشد

الحَقِيقَةُ

7

مرقد

[illegible]

نوشته شده است

[illegible]

نشانی

پیش ماه استقال نماید **اصغر سلیم** چنانچه سره سودا و جع اصبان و در درم صف **ان** فلفل حب
گوشیل مع هندی قطه از هر یک شش درم ازین و قویون چند بکسر نغزین و قرقه طار قرقه
از هر یک پنج شعل سعد هر از این شش سرستین کنش بدان است زر نماید در پنج زانو و غل
از هر یک و در دم و درین لیان و ما و الکافور جرب مغایسته وزن او دویه گل کشته برشند
و در وقت حاجت بعد از شش ماه استقال نمایند و حوطه اش عیسی باب مرز نوش نافع **کلیج اف**
اف و این چون هندی است بجز در دعه و بنمای کشته غشی و عطرا لول و برص و دیه و سرخ
رطب و قرقه شش و عطش و نه زها و برودت بدن و بکسر در و در پزرو و طلبا و قرقه در دانه
و ابرام زنمای دشت نهای طعام نافع و قرقش نافع **بایته است صفان** بیلج سیاه
بیلج شیرای و از هر یک درم و ابرنج و فلفل سیاه و تخم کنش شعل هندی و فلفل و اب انجلیان
و زهره کرمانه که شکر تر است شقیق بعضی گفته اند که شقاق است مع اندامه و هندی و سیاه و سرخ
و جبین نموده از هر یک سدر درم و تربیع کمره او دویه را کشته و چینه شیرای و از هر یک درم
سدر مل در پست و چهار درم اب شیرین با شش سعدل هر بزد نمکش نایه نماید و از شش کمره
و صاف کشته و نقش را بنده از زهره کمره چهار درم اب و ریکه باشد کمره از زهره کمره
بجزند و کمره دهند قیاب سرخ چینه شش سرکه را کشته و حلیطه و قرقش در روغن
شیخ نایه تا سدر مل را بر و ریکه دهند قیاب بمرز شود و از شش کمره او دویه کمره کشته
را و با باشند جسم زنند تا نرغ شود و در ظرف چینی کمره کشته وقت حاجت استقال نمایند
و قدر تربت زر سر شقال تا چهار شقال است **کلیج اف اصغر** نافع مثل ساقه اکبر است
صفان بیلج هندی بیلج شیرای و از هر یک درم کرده فلفل در روغن شعل هندی و کمره کمره
حب البیل اربع تخم کتیزه خاک نموده فلفل مویه تخم کمره اب انجلیان زهره کرمانه حلیطه
از هر یک چشقال چهار شیر از هر یک درم کرده مع هندی قرقه هندی و بیل و دانه او
شکر شیرت و دانه کافور عرم او دویه کمره کمره کمره کمره کمره کمره کمره کمره کمره کمره
سفید روغن شیخ از هر یک است کمره کمره کمره کمره کمره کمره کمره کمره کمره کمره کمره
حریت چن است و اب سیاه هر درم **صفان** بیلج شیرای و از هر یک درم کرده کمره کمره

انبر

شرح

[illegible]

محمود افندي
افندي افندي
افندي افندي
افندي افندي
افندي افندي

ایرادی و دوزخ
ایرادی و دوزخ
ایرادی و دوزخ
ایرادی و دوزخ

از بهر آنکه شرم نامش فروغن را به جهت کند پس فقط درین کشت **دهن الموم** که دین الابرار باشد
و از جهت ربهانان الیاف باقر که درین باره تجربت و عاونه باه و مایوس بکشد و جهت تعدد صلب
و در دگر دگر و در کسیر و فقط بول سیر کردن رخت و کف را در خود است و چون در دستن است باقی
جمع بر پشت نشود و نم میخورد و چون عاقر قرار از بر یک نشد برز طفره باب هر یک ربع جزو باشد و وزن او
در وزن نوزدهن بکوشند تا ثانیست پس بر همان کفست تعال نمایند **دهن الحبل** معروف و در آله الکرمه
بجری که در اصول شرم نم بهسم برسد و جهت بیح و مایط غلظت عله دروزار و در آب و کوفتن است بهمت
شغال در دهن لای را با بود شغال که بکوشند تا در قن باشد و فرین بر سطح بندی که با رایتاج هر یک
که غرضه مدترشی در نه مرغ و اندامه سر و سر رخت هر یک بهمت شغال در آن طرعه شغال نمایند
دهن حصص که ماه نامند از سر را که در رقت به بعد است و چون گسل مدین نمایند
طبع استند نافع از راکه در نیتوانند و چون اغوشه استخوان در آن و نمایند و جمیع ادواء بارده و غایت
مؤثر است و در غن خود نموان تخلف است و درین عطر است که در خود را نیم کوفته و در غن طبعی است
بطبعی که کوبی قوی نماید و از یاف نامندان در کوی قوی کنند تا در وقت مکس کردن از دوزار شستن
بدون ناید و گره تربیت دهند و در طبعه و کوی قوی را از سوان طبعه اول بطرف شغل که بود کنند
که شخم قوی در طبعه اول ظاهر نماید و تا یکدیگر به قوی وصل نمایند و در طراف شخم قوی را شخم بکنند
یکبار و فرزند نار و در این طبعه یا کوی قوی قیام بکنند **دهن الحبل** از یاف و در حفر بر حفر شخم
جهت تقویت عده و با نظیر و در کتب بیع عده و بکوبیدن مقل از قیاسی صلیک علیک الطرم
هر یک بجز این است بر دهن صفت از زرد از دوزار هر یک بهمت شغال با درون با بون و در غن کل رخ با یاف
در یکین نیم مصل مخلوط عده را قیام بکنند و در روز برهم نهند تا دهر روز و الا در کشته که در
دهن طریقی بهمت بر سهال و منفعه و کلیل باغ است و در ششمان چهار تحقیق است و سفره شفت
بخ شغال عود است بهمت شغال قوی است و در شغال صفت از زرد با بون و در شغال نیم کوب
کرده تا بهمت شغال در غن کجه نامش نرم بکشد تا ثانیست پس در **دهن الیاف** بهمت بر سهال
عصب و فایده و دهر و در ماسن با دهر نافع و غایت کلیل باغ است سلسله العصب و در غن شخم
راهن و در غن جزو الیاف را در بیخ مسکن بهمنه از رانیه در سطح جودان را در غن را در یک

[illegible][illegible]

۲۸

برای یک کوزه در آن بزرگ کشته شایع موم نیم ربع درون **دفعه سرخه** کوهراست نه سبز بکشد و
 در دفعه پنجم موم و چون برسد و قدری بماند تا بپس بریزند و برست زایل شود و در دفعه ششم
 اسرار است که در شربت کفای حیث بلبلو که در سیل کش هر یک در شکر از هر یک کوزه استعمال نمایند
دفعه اول بجهت آنکه در قروح و طریدان و ککله و خفیه یا سار یا خفیه و در آن صفت حضرت
 و صلی الله علیه و آله و سایر ابرار است و در دفعه خون جراحت در دایمیدن گوشت و منع ورم قروح و تضایب
 اسرار از نمرود است موی موخه طیارش را که دو گوی سرخه و اگر بماند که بخوان موخه را خباب کله
 هر یک هر روز که رسیدن بقی نوبتی که گذشت هر یک یک کوزه از هر یک کوزه استعمال نمایند و هر روز
 کله در آن استعمال نمایند هر روز یک کوزه در دست کش من که در کوزه که نماند و غسل کند و در روز
 استعمال نمایند و هر که خواهد که فسیله مشه در سرگشت استعمال کند و قدر که در آنجا چون کله که بجهت
 تخم من سرشته شربت نذر و در جای اول که نذر نماند است که در و در قروح موخه ظاهر ندارد و
دفعه دیگر بجهت آنکه در قروح و سحید و کوبه را لاف و نمرود هر چه برست بخوان رستم یا سوسنبر
 در دایمیت نذر کنند و همچنین برگ عاب خشک و در دایمیت جیره از کوبیده است **دفعه دیگر**
 در دفعه آنکه در خفیه قروح از خجرات موی موخه هر چه در دست باز سوسن کوزه در آن بپزد و در دفعه
 که در قروح موی موخه **دفعه دیگر** از خجرات موی موخه هر چه در دست باز سوسن کوزه در آن بپزد و در دفعه
 آن در دفعه آنکه در قروح و سحید و در آن گوشت زبک در دست یا سوسن یا سوسن هر چه در دست بپزد و در
 کینه هر چه در دست نماند یا سوسن هر یک یک کوزه در دست و در قروح موی موخه هر چه در دست بپزد و در
 روز در میان جو کشته پس کشند و هر چه صدقات و جیره نماند از اجارات و آنکه در هر چه در دست
 اوست جیره عاقل و برادر در آن گوشت زبک استعمال نمایند که بهتر از بریدن و چکاندن است و در آن گوشت
 خرب اوست نیزه بقیه را بر سر ابراف و نماند از اختلاف واقعی یا فایده **دفعه دیگر** در آن که در خفیه
 سرطاب و بدن گوشت زبک یا سوسن هر چه در دست یا سوسن یا سوسن هر چه در دست بپزد و در دفعه
 در یک و در موم که در قروح هر چه در دست در موم الاون است در موم **دفعه دیگر** که در هر چه در دست
 و در نماند از اجارات بابت بیع از اول طیفه انصاف سحر در کوفته که در سوسن **دفعه دیگر**
 جیره قروح یا تا بماند و طیفه و نمرود بابت ترغیر و در آنجا بپس بخت است فصل اول در بیان

از به کار هم از قریح و طبع الحق متدل خود در صفا از کاره عفو کاو در دو دوحه و از به کار هم از قریح
ادویه و طبعه و اولی الامر صفا و صواب و بهر حال که در شرب ادویه و طبعه و در دوحه و در دوحه
قدرا کما تطفه و طبعه و صواب و صواب و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه
یادیه و در دوحه و اولی الامر صفا و صواب و بهر حال که در شرب ادویه و طبعه و در دوحه و طبعه
الانکه سرکار و در دوحه و صواب و صواب و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه
و از به کار هم از قریح و طبعه و صواب و صواب و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه
خج و ملک و صواب و صواب و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه
فی الله و صواب و صواب و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه
طبعه و صواب و صواب و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه
و از به کار هم از قریح و طبعه و صواب و صواب و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه
و از به کار هم از قریح و طبعه و صواب و صواب و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه
و از به کار هم از قریح و طبعه و صواب و صواب و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه و در دوحه و طبعه



مجلس اول
در بیان کلیات و احوال این شهر
و در بیان احوال و حال این شهر
و در بیان احوال و حال این شهر
و در بیان احوال و حال این شهر

میرزا
میرزا
میرزا

